جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

در برنامه «امواج شبهه» رادیو گفت‌وگو بررسی شد

افشای تکنیک‌های رسانه‌های بیگانه برای اغتشاش آفرینی در ایران

کارشناسان و صاحب‌نظران و فعالان حوزه رسانه در ویژه برنامه «امواج شبهه» رادیو گفت‌وگو به تحلیل عملکرد و افشای تکنیک‌های رسانه‌های بیگانه در آشوب‌های اخیر در برخی نقاط کشور پرداختند.

یکی از مدل‌های رسانه‌های بیگانه تغییر پارادایم در روش‌ها با تاکید بر بهره‌گیری از فنون و دانش شناختی در تبدیل موضوعات و مسائل به بحران و بحران‌ها و مصائب است؛ که این دگردیسی بعد از رویدادهای سال ۹۶ و ۹۸ توسط رسانه‌های بیگانه در دستور کار قرار گرفت.

خبرهای بد برای مسیح علینژاد

علیرضا داودی کارشناس ارشد رسانه و علوم شناختی از پروژه‌ای برنامه‌ریزی‌شده و منعکس‌شده در رسانه‌های معاند پیرامونِ فوت مهسا امینی و موضوعات حاشیه‌ای خبر داد و تأکید کرد، در این بین مسیح علینژاد به وضعیتی مشابه روح‌الله زم نزدیک می‌شود.

داودی با اشاره به پروژه فشار از بیرون و اغتشاش در درون برای چانه زنی در داخل گفت: در ابتدا خانم مهسا امینی، اینترنشنال و سپس گزارشگر من و تو وارد عمل شد؛ بعد رادیو فردا و سپس بی‌بی‌سی فارسی. در این بین اینترنشنال در پیوست رفتار مسیح علینژاد و گزارشگر من و تو در پیوست تحرکات فرزاد فرحزاد اوج گرفت و به همین دلیل این دو نفر باهم پیوند می‌خورند چون محصول عملیات رسانه‌های بیگانه هستند. درحالی‌که صادق صبا زاییده بخش فکری- اجرایی است و به حوزه برون‌مرزی و اجرایی کاری ندارد ولی علینژاد و فرحزاد بخش عملیاتی را پیش می‌برند.

وی افزود: افراد حوزه عملیاتی کسانی هستند که توسط سرویس‌های اطلاعاتی پشتیبانی شده و از وزارت خارجه دشمن پول می‌گیرند و توسط سیستم‌های برون‌مرزی دست به اقدامات رسانه‌ای می‌زنند؛ حجم پشتیبانی که از نیما زم در «آمدنیوز» صورت می‌گرفت، یک صد هزارم پشتیبانی از علینژاد است.اما نکته مهم این‌جاست که بعد از فوت خانم امینی به مخاطب القا کردند که مسئله مرحومه اصلاً داخلی نیست و به همین دلیل حضور در کف خیابان هم مسئله‌ای صد درصد بین‌المللی است و در قدم اول این مسئله را به یک فرآورده در عرصه جهانی تبدیل کردند و از حافظه‌های تاریخی ضعیف هم استفاده نمودند.

داودی با اشاره به تقسیم‌کار کلیه رسانه‌های معاند ادامه داد: همزمان سه رسانه بین‌الملل تأکید کردند که مسئله ورای حجاب است و این نکته در کنار موضع‌گیری سران کومله قرار می‌گیرد و هر دو را رسانه‌های فارسی‌زبان با فاصله زمانی پخش کردند که مخاطب نتواند معنایی دراین بین استخراج کند و زمان را هم محاسبه کرده بودند. در این میان کدام بخش از ماجرای خانم مهسا امینی به بحث برجام ارتباط دارد؟! این‌ها می‌خواهند فشار از بیرون و اغتشاش در درون را برای چانه زنی در داخل پیاده‌سازی کنند و با وجود این‌که دشمن در این راستا بسیار پرکار است، در برخی جاها احمق هستند چون این فکت‌ها را خودشان انتشار دادند.

این کارشناس حوزه رسانه معتقد است: هر چیزی که با جماعت هنرمند و بازیگر پیوند می‌خورد، از سطح عقلانیت خارج می‌شود.

مجری اینترنشنال نیز به سراغ بازیگری ترک رفت ولی سؤال این‌جاست این بازیگران در دوران کودتای ترکیه کجا بودند تا صحبت کنند؟!

داودی خاطرنشان کرد: در سیستم تصمیم‌گیری غرب، تمام پشتیبانی از یک نفر صورت گرفت و روی یک فرد به نام مسیح علینژاد سرمایه‌گذاری کرد ولی از عملکرد او ناراضی بودند چون ابر و باد و مه و خورشید و فلک را به کار گرفتند تا در ایران اتفاقی بیفتد ولی صورت نگرفت! اراذل و اوباش نیز دو سه ساعت در کف خیابان به‌صورت اداری کار می‌کردند و می‌رفتند!

ما گزاره‌های دقیقی از شروع نارضایتی غرب از عملکرد علینژاد داریم که به یاد دارای [پایگاهی هستند]؛ در حالی که ما این‌ها را می‌شناسیم و شواهد هم موجود است که ماجرا بالاتری است.

شریعتمداری از موضع‌گیری بایدن و دیگر مقامات آمریکایی سخن گفت و ادامه داد: ما با جریانی رو به رو هستیم که درپی اغتشاش و حتی قتل مردم ایران و هراس آفرینی در جامعه ماست؛ ولی معتقدم باید روشنگری و تبیین صورت گیرد ولی تبیین برای کسی است که می‌خواهیم او را بیدار کنیم.تبیین در میان افرادی که حجاب از سر زن ایرانی بر می‌دارند و آمبولانس‌ها را به آتش می‌کشند و مردم را به قتل می‌رسانند.

البته ممکن است برخی دوستان مدعی باشند باید احکام ملایم و با تسامح باشد ولی شروع دورانِ نارضایتی از نیما زم می‌افتیم و احتمال این‌که سیستم تصمیم‌گیری غرب تاریخ انقضای مسیح علینژاد را خاتمه یافته می‌پندارد، وجود دارد هرچند این آدم نمی‌خواهد این واقعیت را باور کند ولی در آینده نه‌چندان دور اتفاقی را از سوی خود آمریکایی‌ها شاهد خواهیم بود.

رسانه‌هایی که شریک جرم‌اند

حسین شریعتمداری در ارتباط تلفنی با برنامه «امواج شبهه» ضمن تشریح مسئولیت رسانه در برابر فوت مهسا امینی و شلوغی‌های اخیر با انتقاد از عملکرد اصلاح‌طلبان گفت: این آقایان قبل از روشن شدن ماجرا و بدون این‌که از آن اطلاع داشته باشند، از مرگ خانم امینی به عنوان قتل یاد کردند.

وی چنین رخدادهایی را به عملکرد داعش تشبیه کرد و گفت: کسانی به صحنه آمدند و به این موضوع اعتراض داشتند که اصلا به سابقه آنها نمی‌خورد.

شریعتمداری ادامه داد: کومله و منافقین حقیرتر از آنند که ماجرایی این چنین را سامان دهند و معتقدم این کار به دست سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه است.حال در تبلیغات خود این مسئله را به حساب خود می‌گذارند و اعلام می‌کنند در داخل کشور این شیوه برخورد با کسانی است که از واقعیت اطلاعی ندارند.

شریعتمداری تصریح کرد: دشمن در عرصه رسانه از ترفند «شایعه ساندویچی» استفاده می‌کند؛ یعنی فقط به اثر لحظه‌ای توجه داشته و به موضوعات پیرامونی که بعدا اتفاق می‌افتد، کاری ندارد و سپس به «تراکم شایعه» دست می‌زنند.

وی دروغ پردازی و کشته سازی را از انواعِ اقداماتِ حاشیه‌ای چنین اخباری دانست که با شایعه همراه می‌شود و با اعتقاد بر این که این حرکت در مقابل دستاوردهای بزرگ جمهوری اسلامی و حضور ایران در شانگهای بوده است، مواضع رئیس‌جمهور را در مجمع عمومی سازمان ملل «هوشمندانه» توصیف کرد و گفت: اینستاگرام هر بار نام و عکس شهید سلیمانی را حذف می‌کرد و رئیسی در سازمان ملل عکس او را نمایش داد و رئیس‌جمهور قبلی آمریکا را به قتل متهم کرد.

این فعال رسانه‌ای در پاسخ به سؤال یکی از مهمانان برنامه که به واژه سازی اصلاح‌طلبان اشاره کرد و از «چگونگی موضع‌گیری درباره بیانیه احزاب اصلاح‌طلب که به معنای مقصر جلوه دادنِ جمهوری اسلامی علیه نیروهای انتظامی صادر شده» پرسید، گفت: این آقایان قبل از روشن شدن ماجرا و بدون این که از آن اطلاع داشته باشند، از [مرگ خانم امینی به عنوان] قتل یاد کردند.

شریعتمداری بر این باور است که این افراد شریک جرم آشوب و قتل‌های اتفاق افتاده هستند و آقایان باید مورد بازخواست قرار گیرند و از آنها بپرسند بر اساس کدام استناد و منطق مدعی بودند که قتل اتفاق افتاده؛ چون این مسئله باعث شد عده‌ای دچار اشتباه شوند و کشته شدن بخشی از هموطنان ما را درپی داشت. در جریان ۸۸ همین جریان پا به پای فرمول فتنه پیش رفت.

فوت مهسا امینی برنامه‌ریزی شده بود؟

مرتضی محمدیان کارشناس مسائل سیاسی در بخش دیگری از این گفت‌وگو، با بررسی هماهنگی ضد انقلاب در موضوع مهسا امینی و احتمال اینکه این خانم، قربانی پروژه ضد انقلاب شده است، به نکاتی درباره سن معترضین و اهداف آشوب‌گران و همچنین خطای راهبردی برخی مسئولان بلندپایه اشاره کرد.

محمدیان گفت: من در صحبت‌های خود، وارد میدان و کف میدان می‌شوم، اتفاق این بود که همان‌طور که معاون حزب معاند دموکرات کردستان ایران بیان کرد، همه این‌ها یک طراحی بود و تأکید می‌کند که این اتفاقات زمان‌بندی‌های مشخصی داشت برای اجرا؛ بنابراین می‌توان و می‌شود فرض کرد که پروژه مرحوم مهسا امینی بخشی از پازل یک طراحی بزرگ‌تر بود که بایستی اتفاق می‌افتاد.اتفاقاً برخی از بستگان ایشان در چنین احزابی (کومله) عضویت دارند که خود نشان می‌دهد ممکن است این مرحومه قربانی شده باشد و یکی از عناصر محدود و کوچک پروژه‌هایی باشد که این‌ها معمولاً به کار می‌گیرند و حتی نزدیکان خود را قربانی می‌کنند، آن‌چنان‌که در ماجرای ندا آقا سلطان در سال ۸۸ رخ داد.

وی افزود: به نظر می‌رسد دو الگوی تکرارشونده در این اغتشاشات اخیر به کار گرفته شد هم مدل سال ۷۸ و هم ۹۸، یعنی ترکیبی از این دو مدل، جایی که تضعیف نیروی انتظامی یا فرماندهی انتظامی کشور در دستور کار قرار می‌گیرد، از یک حزب بی‌خاصیت مثل حزب ندای ایرانیان یا دیگر احزاب اصلاح‌طلب، درخواست استعفای مقامات ارشد و رسمی کشور را بیان می‌کنند همان پروژه که در سال ۷۸ با تضعیف وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی و بعد حمله به وزیر کشور در دانشگاه تهران رخ داد، دقیقاً همان مدل را در سال ۱۴۰۱ به کار می‌گیرند و تلاش می‌کنند با ترکیب آن با دانشگاه‌ها بتوانند بخشی از جامعه را همراه کنند تلاش کردند دانشگاه را هم وارد کف میدان کنند؛ در دانشگاه‌ها برخی دانشجویان معترض که اغلب ورودی ۱۴۰۱ و ۱۴۰۰ هستند - در مشاهدات عینی ما بین آنها از دوره‌های تحصیلات تکمیلی افرادی حضور نداشت- با بی‌اعتنایی اساتید مواجه می‌شوند، فحاشی به اساتید را در پیش گرفتند، البته اساتید دانشگاه هم صحنه را می‌بینند و تحلیل درستی هم از ماجرا دارند و می‌دانند که برخی دانشجویان جوان در چه طراحی پیچیده‌ای گرفتار شدند.

این کارشناس مسائل سیاسی در ادامه بیان کرد: دیدیم که در صحنه عملیات لیدرهای اغتشاش سعی کردند به‌مانند سال ۹۸، قدری از خیابان انقلاب و بالاتر از آن را به محدوده‌های جنوب شهر سرایت بدهند، تا بتوانند دهک‌های پایین‌تر اقتصادی جامعه را هم با خود همراه کنند که تقریباً در همراه کردن نخبگان سیاسی، فرهنگی، علمی و همچنین در همراه کردن طبقات اقتصادی پایین که از آنها هم بتوانند به‌عنوان سپر انسانی استفاده بکنند، ناموفق بودند. واقعاً برای خانم مسیح علینژاد با صد هزار دلار حقوق کوتاه نیاید، مسئولین ۱۰ قدم عقب‌نشینی می‌کنند. صحبت از تغییر ساختار در جایی که بازدهی لازم ندارد، هیچ ایرادی ندارد و جمهوری اسلامی با حضور نخبگان و کارشناسان می‌تواند تغییراتی را ایجاد کند، این نشان از پویایی و زنده‌بودن نظام است، ولی اینکه در بحبوحه اغتشاش، درزمانی که نیروهای انتظامی، یگان ویژه، بسیج، سپاه و نیروهای امنیتی درگیر هستند، صحبت از اصلاح فوری می‌کنید، این نشان‌دهنده آن است که فضای آشوب و اغتشاش را درک نکردید و دوم اینکه به لیدر و برنامه‌ریز آشوب اعتمادبه‌نفس دادید که با پیشروی می‌تواند از شما امتیازات بیشتری بگیرد، لذا چه کسی تضمین می‌کند که در قدم بعدی چه درخواست‌هایی از شما خواهند داشت و چه مطالباتی را مطرح می‌کنند؟ اگر مطالبات به اصلاح ایدئولوژی برود و مشخصاً به ساختارهای انباشت، هژمونی، مقبولیت و مشروعیت شما حمله کند و به دنبال اضلاع چهارگانه شما باشد، چه می‌خواهید بکنید؟

رسانه‌ای‌ها نترسیدند وسط بازها میانداری کردند

در قسمت دیگری از این گفت‌وگو، علی‌اکبر غلامی مدیر بخش فارس پلاس خبرگزاری فارس، به مسئله نقش خواص و مسئولانی که در بزنگاه‌ها، با مواضع میانه به بحرانی‌تر شدن فضا کمک می‌کنند اشاره کرد.

وی ضمن تأکید بر اینکه وقتی آشوبی به وجود می‌آید فرصتی برای تبیین نیست گفت: ما در جمهوری اسلامی متاسفانه با پدیده‌ای به نام وسط بازها روبه‌رو هستیم.

غلامی افزود: وسط بازها با نگاهی به آینده اجتماعی خود و اینکه نمی‌خواهند از فضای غالب احساسی و عاطفی در فضای شبکه‌های اجتماعی جدا شوند، موضع‌گیری‌هایی می‌کنند که اتفاقاً در جهت پیشرفت آشوب است.

مدیر بخش فارس پلاس خبرگزاری فارس در پاسخ به این شبهه اظهار کرد: اگر به سال ۱۳۸۸ بازگردیم متوجه می‌شویم حتی صدور مجوز برای راهپیمایی نیز مانع آشوب‌ها نمی‌شد؛ واقعیت این است که همه‌جانبه علیه کشور دشمنی می‌شود و آنها منتظر یک فرصت و روزنه برای ایجاد اغتشاش و آشوب هستند. بدون تردید مهسا امینی یک بهانه است که به دست اغتشاشگران رسیده است تا خیابان‌ها را به آشوب بکشاند.

وی یادآور شد: سال ۱۳۸۸ به‌زعم جریان اصلاح‌طلب چند میلیون نفر در ۲۵ خرداد سال ۱۳۸۸ به‌صورت غیرقانونی و بدون مجوز وارد خیابان شدند و اعتراض سکوت داشتند. شاهد بودیم بعد از آن اعتراض سکوت، باز هم شاهد اغتشاش و آشوب خیابانی و همچنین هشت ماه آشوب برای کشور بودیم.

هیچ اهمیتی ندارد که چه اتفاقی سر طبقه فرودست ما می‌آید بنابراین ترکیبی از دو الگو به کار گرفته شد و بعدازآن هم شاهد بودیم که آشوبگران با اسم رمز مهسا امینی، برای اینکه بتوانند به نهاد، ارگان‌های دولتی و حاکمیتی ما هم حمله کنند، متمرکز شدند در بلوار کشاورز، میدان ولی‌عصر و خیابان‌های اطراف؛ این‌ها در آرزوی تصرف یک‌نهاد دولتی بودند، یعنی برای این‌ها بسیار مطلوبیت دارد که بتوانند یک سازمان تصرف کنند و این جوکر نماهایی که می‌خواهند ادای عدالت‌طلبی را دربیاورند، خیلی دوست داشتند که این اتفاق در تهران بیفتد.

محمدیان در ادامه افزود: در این وقایع ما با یک ایدئولوژی مواجه نیستیم، با یک تفکر و با یک نارضایتی عمیق هم مواجه نیستیم، بخشی هیجان نوجوانی و جوانی است و بخشی هم همان بدنه سابقی است که چون نظام با نهایت رأفت اسلامی با او برخورد کرده است، این اعتمادبه‌نفس را پیداکرده که من مجدد می‌توانم جمهوری اسلامی را تست کنم.

وی یادآور شد: اشتباه استراتژیک ما جایی است که برخی از مسئولین نظام در زمان اعتراض و آشوب، صحبت از اصلاح ساختارها در درون نظام کنند، این یعنی دادن اعتمادبه‌نفس به بدنه اغتشاش و آماده‌سازی برای اغتشاش‌های آینده، یعنی آشوبگر این‌طور می‌فهمد که شما از او ترسیده‌ای و ذیل آشوب، دستور به اصلاح فوری داده‌اید، لذا آشوبگر به نتیجه می‌رسد که هنوز برای پیشروی فرصت دارد و اگر تا خیابان‌ها را به آشوب بکشاند.

سلبریتی‌های جاده صاف کن

رسول شمالی ورزنده

ماجرای پیوستن برخی سلبریتی‌ها به فضا سازی‌های شبکه‌های فارسی زبان معاند وابسته به دربار آل‌سعود، رژیم صهیونیستی، استعمار پیر انگلیس و استکبار جهانی و افشای ماهیت اصلی آنها نزد مردم ایران نشان داد که آنها هم در صف مزدوران وابسته قرار داشته و همواره سعی می‌کردند که با تزویر، ریا کاری و نیرنگ مردم را سپری برای استفاده از منافع شخصی خود کنند و امروز با افتادن نقاب از چهره آنها در این امتحان مردود شدند. آری سلبریتی‌هایی که هر چند درمقابل طیف گسترده هنرمندان و ورزشکاران، تعدادشان‌اندک است اما هر از گاهی به میدان می‌آیند و بادامن زدن به جو فتنه، خود نیز در نقش لیدر فتنه عمل می‌کنند. به هرحال موضع‌گیری برخی از این سلبریتی‌ها در ماجرای اخیر فوت مرحومه مهسا امینی که به عنوان یک سناریوی از پیش طراحی شده توسط شبکه‌های فارسی زبان معاند بود، نشان داد که این افراد معلوم‌الحال و وابسته به ضدانقلاب چه افکاری در سردارند و تفکراتشان نسبت به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران چیست! این چهره‌های منفور که به‌راستی هم امروز نزد مردم انقلابی کشورمان منفور شده‌اند با پول بیت‌المال و امکانات دولتی و نظام، به ثروت و شهرت رسیدند و امروز به جاده صاف‌کن رسانه‌های دشمنان مردم تبدیل شده‌اند!

متاسفانه در این سال‌ها و به رغم سطح نازل کار چنین افرادی اما برخی مدیران صداوسیما دانسته یا ندانسته به آنها فضا دادند، اما پاسخ این دست از سلبریتی‌ها به مدیران، حمایت از فتنه است! اماآنچه که در موضوع فتنه اخیر برای مردم ما روشن شد و پرده از چهره آلوده برخی از این سلبریتی‌ها برداشت وابستگی شدید آنها به رسانه‌ها و شبکه‌های ضدانقلاب و معاند فارسی زبان بود که نشان داد این افراد هم نه تنها نمی‌توانند بین مردم انقلابی ما جایگاه داشته باشند بلکه خود نیز امروز از یاران این شبکه‌های معاند هستند و تمام تلاش‌شان این است که خوراک تبلیغاتی و رسانه‌ای برای شبکه‌های فارسی زبان معاند فراهم کرده تا آنها را برای رسیدن به اهدافشان کمک کنند، اگرچه این سلبریتی‌ها سعی می‌کنند با مظلوم‌نمایی و اشک تمساح ریختن برای موضوعی که هرگز برای رسانه‌های ضدانقلاب اهمیت ندارد خود را بین مردم محبوب نشان دهند اما باید بدانند که نقاب از چهره کریه آنها افتاده و مردم ما به ماهیت اصلی‌شان پی برده‌اند و از این پس نه تنها هیچ جایگاهی نزد مردم ما ندارند.

به هرحال این فتنه، باعث شد ماهیت واقعی برخی از سلبریتی‌ها که بویی از فرهنگ و آگاهی و مسئولیت اجتماعی نبرده‌اند آشکار شود. البته این فتنه هم با ایستادگی مردم به زباله دان تاریخ پیوست و خوشبختانه این بار چهره برخی از هنرمند نماها که جاده‌صاف‌کن رسانه‌های ضدانقلاب بودند و سال‌ها با حضور در برنامه‌های تلویزیونی به شهرت و ثروت رسیده بودند برای مردم ما شناخته شدند. اما نکته بسیار مهم و حیاتی که الان بایستی مسئولان و مدیران ارشد سازمان صداوسیما و همچنین مسئولان و مدیران ارشد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و نهادها و ارگان‌های فرهنگی و هنری کشور به آن توجه کنند طرد این افراد از محیط‌ها و فضاهای فرهنگی و هنری کشور است. لازم است یک خانه‌تکانی انقلابی صورت بگیرد و فضا برای هنرمندان مومن، ولایتمدار و انقلابی فراهم گردد.

نگاهی به فیلم ابلق اثر نرگس آبیار

نبوغ بلیغ ابلق!

ابلق نمونه کاملی از ویژگی‌های بصری و فیلمنامه‌ای فیلم‌سازی نرگس آبیار است. او در فیلم‌هایش تلاش می‌کند تا هر موقعیت و رخدادی را با تمام اجزائش به تصویر بکشد و این یعنی اطناب ممل! همان‌طور که در فیلم‌های قبلی او به خصوص در «شبی که ماه کامل شد» دیدیم او حتی در سکانس‌های پرخشونت و آزاردهنده‌اش هم چیزی کم نمی‌گذارد و تا می‌تواند مخاطب را آزار می‌دهد. یک جور سادیسم و مازوخیسم سینمایی!

در «ابلق» هم وجه اصلی و مولفه اول و کامل فیلم همین است.

یکی از دیگر از نکاتی که فیلم‌های آبیار را مورد لطمه قرار داده این است که او سعی می‌کند ده‌ها و بلکه صدها و هزاران حرف و نکته و اشاره و مفهوم و قصه و شعار و کنایه و رخداد و بیانیه و «حرف» را در فیلمش بگنجاند که تالی فاسدهای بسیاری را برای فیلم‌هایش به همراه داد.

اینکه همه این نکات ابتر باقی می‌مانند، اینکه همه یا هیچی زننده در فیلم شکل می‌گیرد، اینکه مخاطب ملول و خسته می‌شود، اینکه هیچ مضمون و داستانی آن‌گونه که باید و شاید به فرجام و سرانجام نمی‌رسد و ابتر می‌ماند، اینکه تماتیک فیلم و علی‌القاعده تماتیک داستان به هم می‌خورد، اینکه فیلم به فرم نمی‌رسد و از همه مهم‌تر اینکه توانمندی‌های کارگردان هدر می‌رود.

در همین فیلم «ابلق» می‌توان رگه‌های روشنی از این روند را به نظاره نشست.«ابلق» از نظر مفهومی شامل دوگانه‌ای است درباره ناموس، مصلحت و غیرت که ریشه در بخش‌هایی از سنت و نگره فرهنگی ما دارد و افشاگری درباره سوءاستفاده جنسی که نوعی گرته برداری از رویکرد فرهنگی جوامع غربی طی سال‌های اخیر است. در نتیجه، واکنش‌ها به فیلم بیش از هر چیز به این برمی‌گردد که آبیار در این دوگانه به کدام سمت حرکت کرده و در کدام سویه به نگاهی اصیل رسیده. علاوه‌بر این، فیلم جنبه‌ای نمادپردازنه نیز پیدا می‌کند و به‌اندازه‌ای نماد و نشانه در فیلم قرار داده شده که تماشاگر متوجه استعاره مورد نظر فیلمساز درباره وضعیت کنونی کشور می‌شود و نمی‌شود.

نوعی از تناظر پروپاگاندایی که در مسیر این روایت‌گری دیده می‌شود حتی فیلم را به ورطه بیانیه‌های سیاسی و صنفی فرو می‌برد و آنگاه این اتفاق رخ می‌دهد که اصل سینما و متریال و عناصر هنری در پای چنین معادلات و انگاره‌ها و مقاصدی - هرچند درست و دغدغه‌مند- مذبوح می‌شود.

آبیار در صحنه پردازش یک فاجعه، یک بحران، یک جنایت یا خیانت، یا هر اکت پرخون منقلب‌کننده‌ای، آنچنان از الف تا یا و از ب بسم‌الله تا تای تمت، دوربینش را می‌چرخاند و می‌گرداند و از همه زوایا تا کنه قضیه و تا بیخ ماجرا، وارد چشم مخاطب می‌کند که اصل موضوع و تأثیر و تأثرات طبیعی و بکر و هدفمندش در قالب مدیوم سینما، از یاد می‌رود.

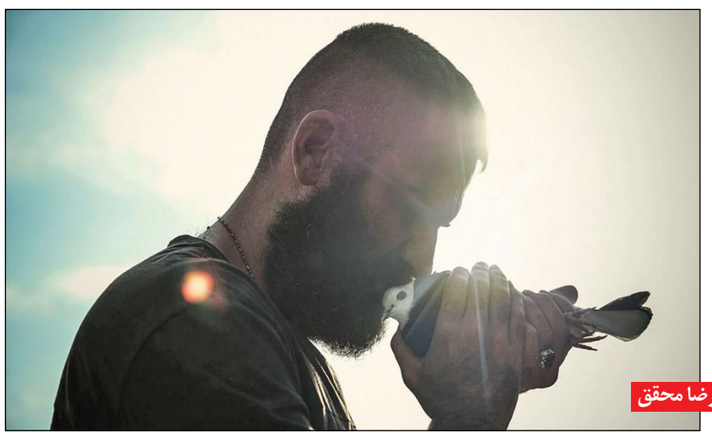
محمدرضا محقق

اما فارغ از بحث مفهومی، فیلم در اجرا همچنان قابل قبول است و بازی‌های فیلم به ویژه نقش‌آفرینی الناز شاکردوست و بهرام رادان جزو نقاط قوت اثر و نمونه‌ای مکرر از نمایش توانمندی غیرقابل انکار کارگردان در خلق موقعیت‌های برق‌آسا و پرخون و تکان‌دهنده مبتنی بر بازی‌گیری و پررنگ کردن عناصر حسی در صحنه است.

«ابلق» یک فیلم خوش ساخت است. در این شکی نیست و این بار هم این بازیگران اصلی فیلمند که بر پرده می‌درخشند و نه الزاما فیلمنامه، قصه، انتظام روایت و میزانسن. الناز شاکردوست و هوتن شکیبا، بهرام رادان و گلاره عباسی و خیل زیادی هنرور که بتوانند صحنه یک «کمون» (زورآباد) را ایجاد کنند و همه نقش خود را خوب ایفا می‌کنند، از بازیگران اصلی تا هنروران و همان‌طور که گفتیم نشان از قدرت کارگردان و توانمندی او در چیدمان موثر او در عناصر حسی صحنه است.

نرگس آبیار مهره‌ها را خوب کنار هم می‌چیند که «ابلق» ضربه اساسی‌اش را از زیاد بودن حرف‌هایی که قرار است بزند می‌خورد. هم می‌خواهد به معضل حاشیه‌نشینی بپردازد، هم تکه‌های سیاسی‌اش را بار نمایندگان مجلس و شوراهای شهری کند، هم درباره جنبش «metoo» سخن‌پراکنی کرده و هم غیرت و بخشش و فقر را از یاد نبرد. در این میان هم، با کفتر و موش و مار و آینه هم تا جایی که جا داشته، نمادبازی کرده است.

شکی نیست که فیلم حرف‌هایی برای گفتن دارد و اتفاقا حرف‌های بسیاری هم. و همین‌جاست که «ابلق» ضربه اساسی‌اش را از زیاد بودن حرف‌هایی که قرار است بزند می‌خورد. هم می‌خواهد به معضل حاشیه‌نشینی بپردازد، هم تکه‌های سیاسی‌اش را بار نمایندگان مجلس و شوراهای شهری کند، هم درباره جنبش «metoo» سخن‌پراکنی کرده و هم غیرت و بخشش و فقر را از یاد نبرد. در این میان هم، با کفتر و موش و مار و آینه هم تا جایی که جا داشته، نمادبازی کرده است.

همین حرف‌های پراکنده در بسیاری از مواقع حفره‌های عجیبی در ساختار فیلم ایجاد کرده و حتی فرم فیلم را به دلیل اینکه می‌خواهد اتفاقی را از دست ندهد به مدل تلویزیونی نزدیک می‌کند. مدلی که در آن به دلیل اینکه می‌خواهید اتفاق و سوژه‌ای را از دست ندهید مدام مجبور به کات‌های سریع و کلوزآپ‌های پی‌درپی هستید (به یاد بیاورید صحنه ازخودگذشتگی راحله، که همانند صحنه رسوایی الناز شاکردوست در فیلم «رسوایی» است) و حتی چون حرف زیاد دارید در لانگ‌شات هم می‌خواهید مدام پیام صادر کنید (به یاد بیاورید صحنه‌های بنرهای تبلیغاتی را). آبیار در کلوزآپ نمی‌خواهد واکنشی را از دست بدهد، در لانگ‌شات به دنبال پیام سیاسی است و در ماکروشات‌ها می‌خواهد نماد بازی کند. بدون اینکه به شخصیت دوربین فیلمش توجه کند.

این باعث می‌شود که درنهایت با فیلمی روبه‌رو باشیم که حرف‌هایی برای گفتن دارد اما هیچ‌کدام از این حرف‌ها را نمی‌تواند تمام کند. فیلم ابلق نرگس آبیار فیلم پوچی نیست، اما یک هیچستان واقعی است. یک موقعیت به‌هم‌ریخته که همه‌چیز دارد و هیچ‌چیز ندارد.

اما نکته مهم دیگری که درباره «ابلق» باید گفت نوعی از وسواس و افزون طلبی جاه مآبانه در پرداخت متریال پر و پیمان سینمایی در جهت مرعوب کردن مخاطب است. و این البته محدود به فیلم اخیر آبیار نیست و در «شبی که ماه کامل شد» هم به شکلی گیج‌کننده و آزار دهنده‌ای قابل ردیابی است.

مرعوب کردن مخاطب به چه معنا و با کدام قصد؟! این از اصالت و فلسفه هنر سینما به دور است.

آبیار مثلا در صحنه پردازش یک فاجعه، یک بحران، یک جنایت یا خیانت، یا هر اکت پرخون منقلب‌کننده‌ای، آنچنان از الف تا یا و از ب بسم‌الله تا تای تمت، دوربینش را می‌چرخاند و می‌گرداند و از همه زوایا تا کنه قضیه و تا بیخ ماجرا، وارد چشم مخاطب می‌کند که اصل موضوع و تأثیر و تأثرات طبیعی و بکر و هدفمندش در قالب مدیوم سینما، از یاد می‌رود و به کناری وامی رهد و اهمیتش را از دست می‌دهد.

این را می‌توان مهم‌ترین و اصلی‌ترین نقطه ضعف و ایراد اصلی کارگردانی و فیلمنامه‌نویسی کارگردان بااستعدادی دانست که فیلم به فیلم به عقب رفت گرچه فیلم به فیلم نشان داد که چه مهارت و قدرت بکری در یکایک اجزای سینماگری دارد هرچند متأسفانه وقت در هم‌آمیزی همین اجزا، کار از دست دل و عقلش به در می‌رود و نتیجه موجودی «ابلق» از کار در می‌آید!